

نمایشگاه‌های کتاب ؛ از جشن فرهنگ تا جنگ بقا

نمایشگاه کتاب دیگر جشن فرهنگ نیست، بلکه صحنه‌ای است برای جنگ بقا.

در روزگاری که قیمت کاغذ سر به فلک کشیده و کتاب به کالایی لوکس تبدیل شده است، آیا هنوز می‌توان از فرهنگ و ادب سخن گفت؟

گرانی کاغذ و دلار دست به دست هم داده‌اند تا کتاب از دسترس مردم دورتر شود. ناشران مجبورند برای چاپ هر صفحه، هزینه‌ای گزاف پردازند و نتیجه‌اش چیزی نیست جز کاهش تیراژ و افت خرید. مگر نه اینکه کتاب ابزار آگاهی است؟ پس چرا باید آگاهی این‌چنین قربانی تورم و گرانی شود؟

نمایشگاه کتاب دیگر جشن فرهنگ نیست، بلکه صحنه‌ای است برای جنگ بقا. ناشران مجبورند به‌جای تمرکز بر محتوای فرهنگی، هزینه‌های سنگین تبلیغات را به دوش بکشند. در این آشفتگی، نه از حمایت مالی خبری است و نه از کنترل قیمت‌ها.

گرانی کاغذ و دلار تنها بخشی از فاجعه‌ای است که صنعت نشر را به ورطه‌ای نابودی کشانده است. عواملی دیگر، شاید کمتر آشکار اما به همان اندازه ویرانگر، کتاب را از دسترس مردم دور کرده‌اند.

نمایشگاه‌های استانی که زمانی فرصتی برای ارتباط مستقیم ناشران و مخاطبان بود، به خاطرهای دور بدل شده‌اند. نمایشگاه‌هایی که با حضور ناشران از سراسر کشور برگزار می‌شدند، حالا دیگر وجود ندارند، گویی فرهنگ در اولویت هیچ برنامه‌ای نیست. مردم دیگر آن امکان را ندارند که در شهرهای خود به نمایشگاه بروند، کتاب ببینند، انتخاب کنند و خریداری نمایند.

حذف بن‌های کتاب، ضربه‌ی دیگری بود که مستقیماً بر سرانه‌ی مطالعه فرود آمد. تخفیف‌هایی که می‌توانست انگیزه‌ای باشد برای خرید کتاب، حالا دیگر جایی در برنامه‌های حمایتی ندارد. خریداران که همین حالا هم با هزینه‌های زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، چطور می‌توانند از پس قیمت‌های سرسام‌آور کتاب بریبایند؟

از سوی دیگر، ناشران استانی که روزگاری خود پیشقدم در برگزاری نمایشگاه‌های کتاب بودند، حالا یا به دلیل مشکلات مالی کنار کشیده‌اند یا با بی‌توجهی مسئولان، دیگر انگیزه‌ای برای مشارکت ندارند.

اندک ناشرانی که با تمام مشکلات اقتصادی و فشارهای مالی، همچنان به برگزاری نمایشگاه کتاب در استان قزوین همت گماشته‌اند، نه تنها با بی‌اعتنایی مسئولان مواجه‌اند، بلکه از حمایت‌های مطبوعاتی و صدا و سیما نیز محروم‌اند. در حالی که رسانه‌ها می‌توانند نقش مؤثری در ترویج فرهنگ کتابخوانی و اطلاع‌رسانی درباره نمایشگاه‌ها داشته باشند، سکوت سنگین آن‌ها نشان از اولویت‌های غلط فرهنگی دارد.

چگونه می‌توان انتظار داشت که مردم از برگزاری نمایشگاه مطلع و به خرید کتاب ترغیب شوند، وقتی حتی یک گزارش یا تبلیغ مناسب از سوی صدا و سیما پخش نمی‌شود؟ مطبوعات محلی هم که باید صدای ناشران و کتاب‌دوستان باشند، در این میان غایب‌اند. آیا حمایت از کتاب و فرهنگ تا این حد دشوار است؟

نتیجه چیست؟ کتاب، که باید در دل زندگی روزمره‌ی مردم جای داشته باشد، هر روز از آن‌ها دورتر می‌شود.

این روند، چیزی جز فروپاشی فرهنگ کتابخوانی نیست. در کشوری که کتاب روزبه‌روز از سید خرید خانوار حذف می‌شود، چه آینده‌ای می‌توان تصور کرد؟ آیا وقت آن نرسیده است که به‌جای سیاست‌های بی‌اثر و تصمیمات مقطعی، راه‌حلی جدی و پایدار برای نجات کتاب و نشر در نظر گرفته شود؟

تا کی باید فرهنگ قربانی سیاست‌های اقتصادی و سیاسی شود؟ تا کی باید اهل کتاب زیر بار این فشارها کمر خم کنند؟ اگر امروز فکری نشود، فردا حتی نمایشگاه کتابی نخواهد بود.



پرسش حیاتی اینجاست: آیا کتاب، که پایه‌ای‌ترین عنصر تمدن‌ساز و ابزار آگاهی‌بخشی است، در بودجه فرهنگی این کشور جایی دارد؟ اگر دارد، این بودجه دقیقاً صرف چه کاری می‌شود؟

چگونه می‌توان ادعای حمایت از فرهنگ و تمدن داشت، وقتی کتاب-این ستون فقرات هر جامعه آگاه-چنین در تنگنا قرار گرفته است؟ اگر بودجه فرهنگی وجود دارد، چرا ناشران برای برگزاری نمایشگاه‌های استانی باید با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم کنند؟ چرا خبری از بن‌های کتاب نیست که می‌توانستند دست‌کم کمی از بار سنگین قیمت‌ها را کم کنند؟

اگر بودجه فرهنگی به‌راستی وجود دارد، چرا صرف تبلیغات و اطلاع‌رسانی درباره کتاب و نمایشگاه‌های آن نمی‌شود؟ چرا صدا و سیما که باید تریبونی برای ترویج کتاب‌خوانی باشد، چنین ساکت و بی‌تفاوت مانده است؟ آیا اولویت‌های فرهنگی به سمت و سوی دیگری رفته‌اند؟

این پرسش‌ها پاسخی شفاف و صریح می‌طلبند. وقت آن رسیده که حساب‌وکتاب بودجه فرهنگی روشن شود. آیا قرار است کتاب به حاشیه رانده شود و تنها در ویتترین‌های لوکس جا خوش کند؟ یا قرار است به متن زندگی مردم بازگردد و دوباره جایی در سبد خرید خانواده‌ها پیدا کند؟

اگر قرار است آینده‌ای روشن و فرهنگی غنی داشته باشیم، باید به این پرسش‌ها پاسخ داد؛ پاسخی که نه در شعار، بلکه در عمل دیده شود.

□ محسن ساکتی